

درنگی در نقش قاعده اتلاف در مسئولیت مدنی دولت

محمد دانش نهاد*، ابوالفضل علیشاهی قلعه جوقی**

(تاریخ دریافت: ۱۳۹۷/۰۲/۲۵؛ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۷/۰۶/۰۵)

چکیده

قاعده «اتلاف» یکی از قواعد اساسی در باب مسئولیت مدنی دولت به شمار می‌رود که در این تحقیق اموری از قبیل اتلاف اموال دولتی، اتلاف اموال مردم، اتلاف ناشی از عدم اعمال قانون، اتلاف ناشی از اجرای قوانین نادرست و اتلاف ناشی از تسبیب در ضمان دولت پرداخته شده و مورد نقد و بررسی قرار گرفته است. از جمله نتایج تحقیق آن که اگر مأمور دولت با سوء نیت، موجب اتلاف اموال گردد، خود ضامن جبران خسارت است و در صورتی که اتلاف وی همراه با چنین حالتی نباشد، دولت ضامن جبران خسارت می‌گردد؛ اگر مأموران شهرداری، با مجوز و رعایت نکات ایمنی، موجب ضرر گردند، ضامن نخواهند بود و در غیر این صورت، ضامن خسارات وارده می‌گردند؛ در اجرای قوانین نادرست اگر مجریان این سیاست‌ها از مضرات آن آگاه باشند، بایستی بخشی از خسارت را شخصاً جبران نمایند و بخش دیگر آن توسط نهاد دولت، به عنوان یکی از عوامل ایجاد خسارت، تأمین گردد و چنانچه مجریان چنین طرحی از مضرات آن بی‌اطلاع باشند، نهاد دولت، ضامن جبران تمام خسارت‌ها می‌گردد.

کلیدواژگان

اتلاف، تسبیب، دولت، ضمان، مسئولیت مدنی.

* نویسنده مسئول: دکترای فقه و مبانی حقوق اسلامی، دانشگاه یاسوج، یاسوج، ایران

رایانامه: m_borosdar@yahoo.com

** دانشیار گروه الهیات - فقه و مبانی حقوق اسلامی، دانشگاه یاسوج، یاسوج، ایران

مقدمه

قاعده «اتلاف»، یکی از قواعد بسیار مهم در مسئولیت مدنی دولت است که در فقه شیعه، از سویی به اتلاف ابدان و اموال و از سوی دیگر به مباشر و تسبیب، تقسیم گردیده است (شهید ثانی، ۱۴۱۳ ق، ج ۱۵، ص ۳۸۳). فقهای اهل سنت نیز اسباب ضمان را به صورت مطلق، بر سه قسم دانسته‌اند که اتلاف مباشری و تسبیبی، یکی از اقسام آن است^۱ (زحیلی، ۱۳۸۸ ق، ص ۶۳). مقالاتی در باب قاعده اتلاف انجام شده است که برخی از آنها در باب امور فردی به کار رفته است که از جمله آنها به این موارد می‌توان اشاره نمود: قاعده اتلاف (رحمانی، ۱۳۷۶، ش ۱۱-۱۲، صص ۲۴۰-۲۸۱)؛ «قاعدة الإتلاف عند الإمام الخميني» (رحمانی، ۱۴۲۷ ق، صص ۱۳۱-۱۶۴) «بررسی قاعده اتلاف با رویکردی به دیدگاه امام خمینی» (سعادت، ۱۳۸۸، ش ۱، صص ۳۴۴-۳۷۹)؛ «نقش قواعد اتلاف و تسبیب در مسئولیت مدنی زیست محیطی» (انتظاری؛ محقق داماد، ۱۳۹۱، ش ۸۹، صص ۴۱-۶۲) و برخی دیگر در باب مسئولیت مدنی دولت در موارد خاص مطرح گردیده است همانند «مسئولیت مدنی دولت در منابع آب بر مبنای قاعده اتلاف، لاضرر و احترام» (دالوند، ۱۳۹۶، ش ۱۶، صص ۱۷۷ تا ۲۰۴) و تنها در یک مقاله با عنوان «مسئولیت مدنی دولت بر مبنای قاعده اتلاف» این قاعده به صورت عمومی مورد توجه قرار گرفته است و نگارنده آن از حیث اعمال حاکمیتی و اعمال تصدی مسئله را مورد بحث قرار داده است و در پایان به این نتیجه دست یافته است که هر گونه فعلی که از جانب دولت موجب اتلاف اموال گردد، موجبات مسئولیت مدنی دولت را فراهم می‌آورد و تنها زمانی که به جهت مصالح اجتماعی زمینه اتلاف به وجود بیاید دولت ضامن نیست (محمدی، ۱۳۸۵، ش ۳۷، صص ۳۷-۴۶). آنچه مقاله پیش رو را از این مقاله متمایز می‌کند این است که در این تحقیق، شقوقی که در باب مسئولیت مدنی دولت ذکر گردیده است به هیچ عنوان مورد بحث و بررسی قرار نگرفته است، چرا که در پژوهش روبرو اقسام اتلاف از قبیل اتلاف اموال دولتی و اتلاف اموال مردم به تفکیک مورد بحث و بررسی قرار گرفته است و میان مسئولیت مدنی دولت و کارکنان دولت تفکیک شده است در حالی که در مقاله مذکور چنین

۱. ضمان عقدی و ضمان علی الید، دو قسم دیگر آن هستند که ضمان علی الید خود به دو قسم ید عدوانی و غیر عدوانی تقسیم می‌گردد.

تفکیکی صورت نپذیرفته است. تفاوت دیگر این پژوهش با مقاله مذکور بیان نمودن فرعی با عنوان اجرای قوانین نادرست توسط کارکنان دولت است. به طور کلی هیچکدام از مباحثی که در این پژوهش بیان گردیده است در مقاله مذکور مطرح نشده است و نکته دیگر آن است که مقاله مذکور بیشتر به ادله و مبانی قاعده اتلاف پرداخته است و تنها در بخش کوتاهی از مقاله به طرح مسئولیت مدنی دولت پرداخته است، اما در پژوهش روبرو با معرفی مختصر قاعده اتلاف، مسئولیت مدنی دولت در قبال اتلاف اموال دولتی، اتلاف اموال مردم و اجرای قوانین نادرست مورد بحث و بررسی قرار گرفته است.

مفاد قاعده اتلاف

«تلف»، در لغت به معنای از بین رفتن هلاکت و نابودی (ابن فارس، ۱۴۰۴ ق، ج ۱، ص ۳۵۳) و «اتلاف» نیز به معنای فانی نمودن و اتلاف مال به معنای فانی نمودن مال از روی اسراف است (زبیدی واسطی، ۱۴۱۴ ق، ج ۱۲، صص ۱۰۰-۱۰۱). مراد از این قاعده^۱، آن است که هر کس، مال غیر را بدون اجازه صاحب و یا شارع اتلاف نماید، ذمه شخص متلف، به عوض آن مشغول می‌گردد (طوسی، ۱۳۸۷، ج ۷، ص ۱۷۰؛ ابن براج، ۱۴۰۶ ق، ج ۲، ص ۴۹۲. شهید ثانی، ۱۴۱۳ ق، ج ۱۵، ص ۳۸۳، حکیم طباطبایی، ۱۴۱۶ ق، ج ۱۳، صص ۳۶۱-۳۶۲؛ مکارم شیرازی، ۱۴۱۱ ق، ج ۲، ص ۱۹۴). فقها به این قاعده، در موارد اتلاف در ابواب مختلف فقهی، استناد نموده‌اند و برخی نیز از قواعد مسلم میان تمام مسلمانان^۲ دانسته‌اند و آن را از ضروریات دین دانسته‌اند (بجنوردی،

۱. «مَنْ أَلْفَ مَالٍ الْغَيْرِ فَهُوَ لَهُ ضَامِنٌ»

۲. چنانکه در منابع اهل سنت، در ماده ۹۱۲ کتاب شرح المجله آمده است: اگر کسی، مال دیگری را که در دست او یا در دست امین، از جانب او باشد، تلف کند، ضامن است و در این زمینه، قصد و عدم آن، بی‌تأثیر است و حتی اگر گمان پیدا نماید که مال غیر، مال خود اوست و تلف کند، باز هم ضامن است، چون جهل، گناه تلف را منتفی می‌نماید، ولی ضامن مال تلف‌شده را منتفی نمی‌نماید (رستم باز، ۱۳۰۴ ق، ص ۵۰۸). مباشر نیز به عنوان متلف، ضامن دانسته شده است، اگرچه هیچ‌گونه تعدی در کار نبوده است (زحیلی، ۱۳۸۸، ص ۱۹۶)، به گونه‌ای که اگر شخصی، پایش بلغزد و مال دیگری را تلف نماید، ضامن است (رستم باز، ۱۳۰۴ ق، ص ۵۰۹). در رابطه با نقش سبب، در ضامن نیز بدین صورت اشاره گردیده است که اگر مال دیگری را به صورت تسبیبی، تلف نماید، به گونه‌ای که فعل او، عامل تلف مال گردد، ضامن است. برخی، در این رابطه قید تعدد و تعدی را نیز برای ضامن بودن سبب، قید نموده‌اند (همو، ص ۵۱۲).

۱۴۱۹ ق، ج ۲، ص ۱۷؛ هاشمی شاهرودی، ۱۴۲۳ ق، ج ۳، ص ۲۲۲). به طور کلی مستند این قاعده در ضمن چهار دلیل کتاب^۱ (بقره، ۱۹۰)، سنت^۲ و^۳ (طوسی، ۱۳۸۷ ق، ج ۳، ص ۵۹؛ انصاری، ۱۴۱۵ ق، ج ۳، ص ۲۲۶؛ محقق داماد، ۱۴۰۶ ق، ج ۱، صص ۱۰۳-۱۰۹؛ نجفی، ۱۴۰۴ ق، ج ۳۱، ص ۹۱)، اجماع (محقق داماد، ۱۳۸۳، ج ۲، صص ۱۰۲-۹۱) و بنای عقلا اثبات گردیده است (محقق داماد، ۱۴۰۶ ق، ج ۱، ص ۱۱۲؛ بجنوردی، ۱۴۰۱ ق، ج ۱، صص ۱۱-۱۴؛ نووی، ۱۴۰۰، ج ۱۳، صص ۳۴۰-۳۴۱؛ همو، ج ۱۹، صص ۱۵-۱۸؛ مالک بن انس، ۱۴۰۶ ق، ج ۶، ص ۱۹۷؛ محقق حلی، ۱۴۰۸ ق، ج ۴، ص ۲۴۰؛ علامه حلی، ۱۴۲۰ ق، ص ۳۷۴؛ شهید اول، ۱۴۱۱ ق، ص ۲۲۱؛ شهید ثانی، ۱۴۱۰ ق، ج ۷، ص ۳۰؛ ابن رجب حنبلی، ۱۴۰۰ ق، ص ۱۲۷؛ بجنوردی، ۱۴۰۱ ق، ج ۱، صص ۱۶-۲۱؛ صفایی، ۱۳۸۹، صص ۲۰۰-۲۰۱؛ بجنوردی، ۱۴۰۱ ق، ج ۲، صص ۳۸-۳۹).

نقش قاعده «اتلاف» در اثبات مسئولیت مدنی دولت

پیش از بررسی نقش قاعده «اتلاف» در باب ضمان دولت، بایستی بدین امر پرداخت که اصل اولیه در باب اموال اشخاص چیست؟ به عنوان نمونه آیا اصل اولیه برای دولت، اباحه تصرف در اموال عمومی یا اموال مردم است، یا این که اصل اولیه در این باب، اصالة الحظر است و تا زمانی که مجوز شرعی برای چنین تصرفی وجود نداشته باشد، نمی‌توان در اموال مردم تصرف نمود. از

۱. «فَمَنْ اعْتَدَى عَلَيْكُمْ فَاعْتَدُوا عَلَيْهِ بِمِثْلِ مَا اعْتَدَى عَلَيْكُمْ...»

۲. «حُرْمَةُ مَالِ الْمُسْلِمِ كَحُرْمَةِ دَمِهِ» روایت از لحاظ سندی، مورد اشکال، واقع نشده است، زیرا در سلسله سند، ابوبصیر از یاران خاص امام باقر وجود دارد، چنانکه بدین صورت در مجامع روایی نقل شده است: «عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ بْنِ عِيسَى عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ عَنْ فَضَالَةَ بْنِ أَيُّوبَ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ بُكَيْرٍ عَنْ أَبِي بصيرٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ ع قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص سَبَابُ الْمُؤْمِنِ فُشُوقٌ وَ قِتَالُهُ كُفْرٌ وَ أَكْلُ حَمِيهِ مَعْصِيَةٌ وَ حُرْمَةُ مَالِهِ كَحُرْمَةِ دَمِهِ (کلینی، ۱۴۰۷ ق، ج ۲، صص ۳۵۹-۳۶۰).

۳. «مَنْ أَلْفَ مَالَ الْغَيْرِ فَهُوَ لَهُ ضَامِنٌ» برخی از محققان بر این باورند که هر چند این عبارت در کتب حدیثی دیده نمی‌شود، ولی از چنان شهرتی برخوردار و آن چنان مورد استفاده فقها قرار گرفته است که در حدیث بودن آن، تردیدی باقی نمی‌ماند و در بسیاری نصوص دیگر نیز کلماتی حاکی از مضمون این جمله، وجود دارد (محقق داماد، ۱۴۰۶ ق، ج ۱، صص ۱۰۹-۱۱۰). این باور اخیر، صحیح به نظر نمی‌رسد، چرا که عبارت مذکور، عبارتی فقهی است و اگر روایتی همسو با این عبارت یافت شود، بایستی به صورت جداگانه، دلالت آن مورد بحث و بررسی قرار گیرد.

حقایق قطعی در اسلام که مشترک میان شیعه و اهل سنت است، ستم نکردن مسلمانان بر یکدیگر و احترام گذاشتن به اموال یکدیگر است^۱ (احمد البکری، ۲۰۰۵ م، ص ۳۶۸؛ ر.ک. قمی، ۱۴۱۳ ق، ج ۴، ص ۳۲۸؛ محمد حمدان، ۱۴۲۳ ق، ص ۱۴۴)، مگر زمانی که قطع به عدم احترام مال برخی از افراد، همچون کفار حربی با توجه به دلیل خارجی، پدید می‌آید، بی‌شک قاعده «احترام»، جاری نمی‌گردد (جتی، ۱۴۰۵ ق، ص ۱۳؛ محقق داماد، ۱۴۱۸ ق، صص ۱۳۴-۱۳۵؛ مجلسی، ۱۴۱۰ ق، ج ۶۸، صص ۲۴۲-۲۹۱؛ مصطفوی، ۱۳۹۰، صص ۲۵-۲۶).

اقسام اتلاف و مسئولیت دولت در قبال آن

بر اساس قاعده «اتلاف»، چنانچه شخص به نحو مستقیم، مال دیگری را تلف کند و مباشر تلف باشد، مسؤول جبران خسارت وارده خواهد بود^۲، تحقق اتلاف توسط دولت را به دو صورت، می‌توان لحاظ نمود. صورت اول، آن است که اتلاف مذکور به نهاد دولت برمی‌گردد، ولو آنکه توسط فرد خاصی، تصمیمات موجب اتلاف صورت پذیرد که در این صورت نهاد دولت، ضامن جبران خسارات خواهد بود و شخص مباشر دولتی تنها به عنوان اطاعت از امر قانونی، دست به چنین اقدامی زده است. صورت دوم، جایی است که اقدامات منتهی به اتلاف به نهاد دولت بر نمی‌گردد، بلکه به شخص مأمور دولتی برمی‌گردد، بدون آن که مأموریتی از سوی نهاد دولت به وی در این رابطه داده شده باشد. بی‌شک در این صورت، نهاد دولت، ضامن جبران خسارات نخواهد بود و مأمور متخاطی بایستی به جبران خسارات بپردازد. البته در این فرض نیز مسئولیت تضامنی را مطرح نموده تا فرد آسیب‌دیده با مراجعه به نهاد دولت، جبران خسارت خود را طلب کند تا در جهت جبران خسارت تسریع شود و دولت بعد از جبران خسارت به مأمور متخاطی، جهت دریافت هزینه‌های خسارت رجوع کند.

۱. «رسول الله (ص) قال: المسلم أخو المسلم لا يظلمه ولا يخذله ولا يحقره التقوى هاهنا و يشير إلى صدره بحسب امری من الشر أن يحقر أخاه

المسلم كل المسلم على المسلم حرام دمه و عرضه و ماله إن الله لا ينظر إلى أجسادكم ولا إلى صوركم و أعمالكم، ولكن ينظر إلى قلوبكم».

۲. در ماده ۳۲۸ قانون مدنی بدین صورت تصریح شده است: «هرکس مال غیر را تلف کند، ضامن آن است و باید مثل یا

قیمت آن را بدهد، اعم از این که از روی عمد تلف کرده باشد یا بدون عمد و اعم از این که عین باشد یا منفعت و

اگر آن را ناقص یا معیوب کند ضامن نقص قیمت آن مال است»

به عنوان نمونه پلیس، یکی از اعضای منتسب به دولت محسوب می‌گردد که در رابطه با نقش قاعده «اتلاف»، در ماده ۱۲۵ قانون مجازات جرائم نیروهای مسلح آمده است: «هر نظامی که با سوءاستفاده از لباس، موقعیت یا شغل خود به جبر و قهر، دیگری را اکراه به معامله مال یا حق خود نماید، یا بدون حق، بر مال یا حق دیگری، مسلط شود، علاوه بر رد عین، مثل یا قیمت مال یا حق، حسب مورد، به مجازات حبس از یک تا پنج سال محکوم می‌شود». بر این اساس در صورتی که پلیس اشیاء و اسباب نظامی را که حسب قانونی به او تحویل داده شده است، تلف نماید؛ اعم از این که به صورت عمدی یا غیر عمدی مرتکب تلف شده باشد، مسؤول تلقی خواهد شد. از طرف دیگر، به موجب قانون به‌کارگیری نیروهای مسلح در موارد ضروری، ضوابط مشخصی برای نحوه استفاده از سلاح توسط پلیس، تعیین شده است؛ چنانکه ماده ۱۲ این قانون مقرر داشته است: «مأمورینی که با رعایت مقررات این قانون مبادرت به به‌کارگیری سلاح نمایند، از این جهت هیچ‌گونه مسئولیت جزائی یا مدنی نخواهند داشت».

۱. اتلاف اموال دولتی

بی‌شک تلف اموال دولتی توسط مأموران دولتی، بایستی جبران گردد، چنانکه این امر به طور کلی تصریح گردیده است: «هرکس بدون مجوز قانونی عمداً یا در نتیجه بی‌احتیاطی به جان یا سلامتی یا مال یا آزادی یا حیثیت یا شهرت تجارتنی یا به هر حق دیگری که به موجب قانون برای افراد ایجاد گردیده، لطمه‌ای وارد نماید که موجب ضرر مادی یا معنوی دیگری شود، مسؤول جبران خسارت ناشی از عمل خود می‌باشد». به صورت خاص نیز می‌توان به ماده ۸۴ قانون مجازات جرائم نیروهای مسلح اشاره نمود که مقرر داشته است: «هر نظامی که سایر وسائل و اموال و وجوه متعلق به دولت یا در اختیار دولت را که برحسب وظیفه به او سپرده شده، به مصرف غیرمجاز برساند یا مورد استفاده غیرمجاز قرار دهد یا بدون اجازه و برخلاف مقررات در اختیار دیگری بگذارد و یا آن را به مصارفی برساند که در قانون، برای آن اعتباری منظور نشده است و یا در غیر مورد معین یا زائد بر اعتبار مصرف نماید به حبس از شش ماه تا دو سال، محکوم می‌شود» و در ماده بعدی این چنین آمده است: «هر نظامی که به علت اهمال یا تفریط موجب نقص یا تضییع اموال مذکور در

ماده ۸۴ این قانون شود و خسارت وارده بیش از مبلغ ده میلیون ریال باشد به حبس از سه ماه تا دو سال محکوم می‌شود. در صورتی که خسارت وارده کمتر از این مبلغ باشد، علاوه بر جبران خسارت وارده، با وی مطابق آئین‌نامه انضباطی رفتار می‌شود». تنها اشکالی که بر این دو ماده، وارد می‌گردد، آن است که به نحو مطلق، از جبران خسارت نام نبرده است، بلکه تکیه اصلی، بیشتر بر مجازات نظامی متخطی است، اما جبران خسارت نیز امری است که بی‌شک، بایستی لحاظ گردد که این امر، از مواد دیگر این قانون و قوانین مسئولیت مدنی به دست می‌آید.

بر این اساس، مأمور پلیس و نماینده دولت، مسؤول خسارتی است که حتی بدون عمد و سوءنیت، مرتکب آن شده است. در این حالت اشکالی مطرح می‌گردد با این عنوان که چنین مسئولیتی در موارد غیر عمدی موجب می‌گردد، انگیزه کار و فعالیت شغلی از چنین اشخاصی سلب گردد. به عنوان نمونه پلیسی که بدون تقصیر و در اجرای مأموریتی سنگین که حتی مخاطرات جانی، برای وی به همراه دارد و برای دفاع از یک شهروند مضطر شود تا اسلحه خود را به سمت جانی پرتاب نماید و در این حین، اسلحه مذکور تلف شود، آیا شایسته است که خسارات ناشی از اتلاف اسلحه را بپردازد؟ واقعیت این است که مسئولیت مدنی پلیس یا نماینده دولت، علاوه بر این که از اصول و قواعد عمومی و متعارف در جامعه، تبعیت می‌کند، تابع قواعد ویژه شغلی نیز هست و میان این قواعد، بایستی هماهنگی ایجاد نمود. اصل اولیه، آن است که نماینده دولت، بتواند بدون ترس از این که ممکن است، اعمال او سبب خسارت مالی به سازمان متبوع شود، به اجرای وظایف محوله بپردازد. البته این عادلانه است، نماینده دولت، مسؤول تلف عمدی که همراه با سوءنیت اموال سازمان دولتی قلمداد شود، اما چنانچه عمداً و بدون سوءنیت، مثلاً پلیس، به منظور جلوگیری از فرار متهم، اموال سازمان پلیس را تلف نماید، اصولاً نبایستی، مسئولیتی متوجه وی باشد، با این توضیح که شرط رفع مسئولیت در چنین مواردی، متناسب بودن اقدامات وی، با تلف اموال سازمان دولتی باشد. درحالی که که در قانون جدید مجازات جرائم نیروهای مسلح، عنصر سوءنیت حذف گردیده است و مسئولیت پلیس دایر مدار تلف عمدی گردیده است (شعاریان، ۱۳۸۸، صص ۳۵-۳۶).

بر این اساس، مناسب‌تر آن است که در مواردی که نماینده دولت علاوه بر اتلاف عمدی، عمل

او همراه با سوءنیت صورت پذیرد، ضامن جبران خسارات می‌گردد و هیچ توجیهی برای آن امکان‌پذیر نیست، اما اگر سوءنیتی توسط مأمور دولتی، صورت نپذیرد، از مسئولیت مدنی مبرا می‌گردد و جبران خسارات سازمان دولتی خاص، بر عهده دولت قرار می‌گیرد. چنانکه در ماده ۱۳ قانون به‌کارگیری سلاح آمده است: «در صورتی که مأمورین با رعایت مقررات این قانون، سلاح بکار گیرند و در نتیجه، طبق آراء محاکم صالحه شخص یا اشخاص بی‌گناهی مقتول و یا مجروح شده یا خسارت مالی بر آنان وارد گردیده باشد، پرداخت دیه و جبران خسارت بر عهده سازمان مربوط خواهد بود و دولت مکلف است، همه ساله بودجه‌ای را به این منظور اختصاص داده و حسب مورد، در اختیار نیروهای مسلح قرار دهد».

۲. اتلاف اموال مردم

اموالی که از مردم تلف می‌گردد، به دو صورت، قابل لحاظ است. صورت اول، جایی است که افراد در پدید آمدن چنین اتلاف، توسط دولت نقش داشته‌اند، اگرچه در رابطه با خسارات پدیدآمده، علت اصلی نباشند. صورت دوم، در جایی است که افراد هیچ تقصیری نداشته‌اند و در پدید آمدن وضعیت اتلاف اموال خود، هیچ نقشی نداشته‌اند. به عنوان نمونه، صورت اول، در روابط اقدامات پلیس، با متهم بدین صورت، قابل تصور است که اموال مظنون یا متهمی که پلیس در تعقیب او است، تلف می‌شود و صورت دوم، بدین شکل است که در حین مأموریت پلیس، اموال رهگذران و نه اموال متهم تلف گردد. در این شرایط در صورتی که پلیس، با رعایت ضوابط لازم، مبادرت به استفاده از سلاح نماید، خارج از وظایف شغلی عمل ننماید و با تلف مال دیگری، خسارتی را به بار آورد، هیچ‌گونه مسئولیت مدنی، در قبال هر دو صورت نخواهد داشت؛ اما در رابطه با خسارات پدید آمده در صورت اول و دوم، بایستی بدین صورت حکم نمود که در صورت اول، به هر میزان که متهم، در وارد آمدن خسارت نقش داشته باشد، هیچ‌گونه مسئولیتی در قبال آن خسارات، بر عهده کسی قرار نمی‌گیرد، اما اگر متهم، هیچ‌گونه تقصیری، در قبال تحقق اتلاف نداشته باشد، دولت و یا سازمان پلیس، به نمایندگی از دولت، به جبران خسارات می‌پردازد. حکم صورت دوم نیز مشابه صورت اول می‌گردد، با این تفاوت که اتلاف اموال افراد رهگذر،

بایستی جبران گردد که در صورتی که متهم به هر اندازه در اتلاف این اموال، منشأ اثر بوده است، بایستی به جبران خسارات بپردازد و میزان باقی مانده توسط دولت، باید به خسارت دیده پرداخت گردد (همو، صص ۳۶-۳۸).

نمونه دیگری که در رابطه با اتلاف اموال مردم، قابل طرح است، اقداماتی است که اشخاص در محدوده مجاز خود، صورت می دهند، درحالی که از ناحیه این امور، خساراتی بر اموال دیگران، پدید می آید. چنانکه در باب مسئولیت مدنی اشخاص، مسئله ضمان شخص، در برابر وضع ناودان، بر روی خانه ها، مطرح می گردد که در صورت وارد آمدن خسارت بر افراد، مورد اختلاف علمای شیعه و اهل سنت، گردیده است که برخی قائل به ضمان گردیده اند و برخی ضمان را منتفی دانسته اند، زیرا در صورتی حق استفاده از ناودان وجود دارد که از طریق مباح و به شرط استفاده صحیح، صورت پذیرفته باشد (بحرانی، ۱۴۰۵ ق، ج ۲۱، ص ۱۲۴؛ نووی، ۱۴۰۰ ق، ج ۱۹، صص ۲۴-۲۵). به نظر می رسد که نظریه صحیح تر، عدم ضمان شخص مذکور باشد، در صورتی که در محدوده مجاز خود، اقدام به چنین عملی نموده باشد و از سوی دیگر از آنجا که ضرر مذکور، نیز بایستی جبران گردد، دولت بایستی متحمل جبران خسارت گردد. در این راستا می توان، اقدامات شهرداری را نسبت به اماکن عمومی، مورد تجزیه و تحلیل قرار داد که اگر مأموران شهرداری، با مجوز و رعایت نکات ایمنی، موجب ضرر گردند، ضامن نخواهند بود و در غیر این صورت، ضامن خسارات وارده می گردند. اگر چه در صورت اثبات عدم تقصیر، شهرداری، ضامن نیست، اما از آنجا که هیچ گونه ضرری، نبایستی بدون جبران، باقی بماند، دولت، خسارت مذکور را از طریق بیت المال، بایستی جبران نماید.

۳. اتلاف ناشی از عدم اعمال قانون

در صورتی که دولت به جهت عدم اعمال قانون، موجبات اتلاف اموالی را پدید آورد، ضامن می گردد. به عنوان نمونه یکی از مصادیق ضمان دولت، در قبال عدم اعمال قانون، موردی است که مأمور بهداشت، بر اساس قانون، بایستی از ارگانی مستقل که متعلق به دولت است و بخش خصوصی نیست، مقرری دریافت نماید، اما در عمل، مقرری این مأمور بر عهده سازمانی گذاشته

می‌شود که مأمور بهداشت، موظف است از لحاظ بهداشتی بر این سازمان نظارت کند، بدیهی است که در این شرایط، اگر مأمور، تخلفی در اعمال سازمان مذکور مشاهده نماید، گزارش آن به مراجع ذیربط، مشکلات فراوانی را برای مأمور، پدید می‌آورد که از جمله آن‌ها، می‌توان به محروم گشتن مقرری خود از جانب سازمان مذکور اشاره نمود. ضمان دولت در این گونه موارد، بی‌شک لحاظ می‌گردد، اما آیا مأمور را در قبال عدم گزارش تخلف، به صرف ترس از حذف مقرری، می‌توان مبرای از ضمان دانست؟ در پاسخ به این سؤال، بایستی به میزان تخلف صورت گرفته بایستی توجه نمود، به گونه‌ای که اگر تخلف صورت گرفته، موجب اتلاف نفس و یا شیوع بیماری‌های مسری گردد، در این گونه موارد، مأمور مذکور نیز مسؤول است، چرا که از جمله ادله‌ای که برای جواز تخلف مأمور، مورد استناد قرار می‌گیرد، قاعده «اضطرار» یا تقیه به معنای اعم آن است که این قواعد، در رابطه با مواردی که با جان مردم مرتبط است، از قابلیت استناد برخوردار نیست. لذا مسئولیت تضامنی در این رابطه میان مأمور بهداشت، دولت و سازمان مذکور، عادلانه‌تر به نظر می‌رسد که هر یک به میزان تقصیری که در این زمینه مرتکب شده‌اند، مسؤول‌اند (کاشف الغطاء، ۱۳۵۹ ق، ج ۱، ص ۳۰).

۴. اتلاف ناشی از اجرای قوانین نادرست

گاهی اوقات، قوانینی تصویب می‌گردد و به منصفه اجرا گذاشته می‌شود که با روح شریعت اسلام، سازگار نیست و در این راستا، خسارت‌های عدیده‌ای به دنبال آن مطرح می‌گردد که شاید نتوان هیچ‌گاه به جبران کامل این خسارت‌ها پرداخت. چنانکه این موضوع، نه تنها در کتب فقهای شیعه، بلکه در میان اهل سنت نیز مشابه آن با عنوان «اکراه امام» مورد بحث و اختلاف واقع شده است (محمد حمدان، ۱۴۲۴ ق، ص ۵).

یکی از قوانین نادرستی که مشکلات سهمگینی بر جامعه مترتب می‌نماید، سیاست‌های مربوط به تنظیم جمعیت خانواده در ایران است (حسینی تهرانی، ۱۴۲۵ ق، صص ۶۶-۶۷). خسارت دیگری که از قبال چنین سیاستی بر جامعه، تحمیل می‌گردد، خسارتی است که از جانب داروهای

ضد باروری صورت می‌پذیرد^۱، لذا اگر دولت چنین سیاست‌هایی را در جامعه پیاده نماید، یکی از مصادیق قاعده «اتلاف»، بروز می‌نماید که به دنبال آن مسئله ضمان مطرح می‌گردد. در این رابطه، بی‌شک دولت، ضامن خسارت‌هایی است که بر جامعه مترتب نموده است، اما دو نکته دیگر، در این جا از اهمیت بسزایی برخوردار است، نکته اول، آن است که اشخاصی که چنین سیاست‌هایی را اجرا می‌نمایند، جدای از نهاد دولت، به صورت مستقل، ضامن هستند و نمی‌توان صرف قانونی بودن چنین عملی، این اشخاص را از مسئولیت، بری نمود، چرا که وارد نمودن ضرر بر دیگران و اتلاف منافع آن‌ها، با روح شریعت اسلام سازگار نیست و از آن جا که وارد نمودن ضرر بر بدن، جایز نیست، نمی‌توان با عذر وجود قانون، شخص را ضامن جبران خسارت ندانست، زیرا اگر حتی حاکم اسلامی، امر به آن کند، نمی‌تواند به آن عمل کند، به جهت آن که حکم او جنبه امارت دارد، نه موضوعیت و خداوند متعال امر به ظلم، قبح، اثم و عدوان نمی‌کند و اگر حاکمی حکم به ظلم کند، واجب الإطاعة نیست، چنانکه در روایات نیز آمده است که هیچ‌گونه طاعتی برای مخلوق، در صورت معصیت خالق نیست^۲ (مجلسی، ۱۴۱۰ ق، ج ۸۹، ص ۱۷۹). این موارد به وضوح، نشان می‌دهد که حاکم شرع اگرچه به حکومت شرعی، هم منصوب و حکومتش هم صحیح باشد و تمام شرایط حکومت، در او باشد، اگر آحیاناً انسان را امر به معصیت کرد، انسان نمی‌تواند اطاعت کند. حکم حاکم و والی تا آن جایی نافذ است که در معروف باشد نه در منکر. اگر امر به منکر و معصیت کرد، انسان، باید رد کند و عمل نکند (حسینی تهرانی، ۱۴۲۶ ق، ج ۴، صص ۱۷۳-۱۷۵؛ مودودی، ۱۴۰۱ ق، ص ۲۶).

۱. خوردن دارو برای جلوگیری رحم، از پذیرش نطفه و آبستن نشدن زنان ضررهای مزاجی شدید دارد و موجب کسالت اعصاب و در بعضی از احیان منجر به جنون و دیوانگی است و علاوه موجب کسالت قلب و سرطان رحم و اختلال جریان خون و به هم خوردن سیر طبیعی و عمل طبیعی غلذد و ترشحات زائده و امراض فراوان دیگر است (همو، ص ۴۰).

۲. «لَا طَاعَةَ لِمَخْلُوقٍ فِي مَعْصِيَةِ الْخَالِقِ لَا يَتَّبِعِي لِمَخْلُوقٍ أَنْ يَكُونَ حُبُّهُ لِمَعْصِيَةِ اللَّهِ فَلَا طَاعَةَ فِي مَعْصِيَتِهِ وَلَا طَاعَةَ لِمَنْ عَصَى اللَّهَ إِنَّمَا الطَّاعَةُ لِلَّهِ وَ لِرَسُولِهِ وَ لِرِوَاةِ الْأَمْرِ وَ إِنَّمَا أَمَرَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ بِطَاعَةِ الرَّسُولِ لِأَنَّهُ مَعْصُومٌ مُطَهَّرٌ لَا يَأْتُرُ بِمَعْصِيَةِ اللَّهِ وَ إِنَّمَا أَمَرَ بِطَاعَةِ أُولِي الْأَمْرِ لِأَنَّهُمْ مَعْصُومُونَ مُطَهَّرُونَ لَا يَأْتُرُونَ بِمَعْصِيَتِهِ»

البته اگر شخصی که مجری قانون نادرست است، نسبت به مضرات این اعمال، آگاهی نداشته باشد، ممکن است که از جبران خسارت، بری گردد و تنها جبران خسارت، بر عهده نهاد دولت قرار گیرد، چنانکه این موضوع را می‌توان از مفاد ماده ۱۵۹ قانون مجازات، استنباط نمود که مقرر می‌دارد: «هرگاه به امر غیرقانونی یکی از مقامات رسمی، جرمی واقع شود، آمر و مأمور به مجازات مقرر در قانون محکوم می‌شوند، لکن مأموری که امر آمر را به علت اشتباه قابل قبول و به تصور اینکه قانونی است، اجراء کرده باشد، مجازات نمی‌شود و در دیه و ضمان، تابع مقررات مربوطه است»؛ اما اگر نسبت به مضرات این سیاست‌ها، آگاهی داشته باشد، قطعاً در قبال خسارت‌های پدیدآمده، ضامن است. نکته دیگر، مسئولیت شخص استفاده‌کننده، از داروهای ضد باروری است. اگر چنین شخصی، با علم به مضرات این اعمال، اقدام کند، نمی‌تواند جبران تمام خسارت‌های واردآمده بر خود را مطالبه نماید، چرا که اقدام شخص بر چنین اموری، می‌تواند مسقط ضمان دولت، به طور کلی یا حداقل جزئی گردد. اگرچه در این رابطه، قائل به ضمان مأموران دولتی، امر مشکلی به نظر می‌رسد، به دلیل آن که اشخاص مذکور بر طبق قانون، عمل نموده‌اند؛ ولو آن که مفاد قانون، مغایر با اصول اسلامی باشد. در همین راستا می‌توان برای عدم ضمان مأمور دولت به عموم ماده ۴۷۳ قانون مجازات، استناد نمود که مقرر می‌دارد: «هرگاه مأموری در اجرای وظایف قانونی، عملی را مطابق مقررات انجام دهد و همان عمل، موجب فوت یا صدمه بدنی کسی شود، دیه برعهده بیت المال است». با این وجود، قول به ضمان جزئی مأمور دولت، صحیح‌تر به نظر می‌رسد، زیرا شخص با علم به ضرر داشتن، اقدام به چنین عملی نموده است و وجود قانون نمی‌تواند، مجوز چنین اقدامی گردد، چنانکه حتی از طریق تقیه نیز که در بسیاری از موارد، مجوز عمل می‌گردد، نمی‌توان استفاده نمود، زیرا زمانی که بحث ضرر جانی، مطرح گردد، این راهکار نیز مجوز شرعی، برای عمل مذکور نمی‌گردد. همچنین در میان مواد قانونی، می‌توان مؤیدی برای ضمان اشخاص که مجری این سیاست‌ها می‌باشند، به دست آورد^۱، اما اگر شخص استفاده‌کننده

۱. چنانکه در ماده ۴۹۶ مقرر شده است: «پزشک، در معالجاتی که دستور انجام آن را به مریض یا پرستار و مانند آن صادر می‌نماید، در صورت تلف یا صدمه بدنی ضامن است مگر آنکه مطابق ماده ۴۹۵ این قانون عمل نماید.» و در تبصره این ماده، آمده است: «در موارد مزبور، هرگاه مریض یا پرستار بدانند که دستور، اشتباه است و موجب صدمه و تلف می‌شود و باوجود این به دستور عمل کند، پزشک، ضامن نیست؛ بلکه صدمه و خسارت مستند به خود مریض یا پرستار است.»

نسبت به خسارت‌های ناشی از آن، بی‌اطلاع باشد که در غالب موارد این‌گونه است، می‌تواند خسارت‌های وارده را مطالبه نماید که در این راستا اگر مجریان این سیاست‌ها از مضرات آن آگاه باشند، بایستی بخشی از خسارت را شخصاً جبران نمایند و بخش دیگر آن توسط نهاد دولت، به عنوان یکی از عوامل ایجاد خسارت، بایستی تأمین گردد و چنانچه مجریان چنین طرحی از مضرات آن بی‌اطلاع باشند، نهاد دولت، ضامن جبران تمام خسارت‌ها می‌گردد (حسینی تهرانی، ۱۴۲۵ ق، صص ۶۶-۶۷).

۵. اتلاف ناشی از قاعده تسبیب در ضمان دولت

یکی از وظایف وزارت راه و شهرداری‌ها، توسعه، بهره‌برداری و نگهداری راه‌ها است، اگر وزارت راه یا شهرداری‌ها در وظیفه حفظ و نگهداری معابر، مراقبت لازم را به عمل نیاورند و به علت عدم انجام این وظایف، موجب حادثه و تصادف گردند، بر اساس قاعده «تسبیب»، مسؤول جبران خسارات وارده خواهند بود. عدم نصب علائم هشدار یا ناهمواری سطح راه، به طوری که موجب انحراف وسایل نقلیه شود، از این جمله‌اند. در این موارد، فعل رانندگی به انضمام تقصیر نهادهای مسؤول ایمنی راه‌ها، موجب حادثه گردیده است. البته در صورتی تقصیر نهادهای مرتبط با حفظ و نگهداری راه‌ها، به عنوان تسبیب ثابت می‌شود که اقوی از مباشر باشد. مسئولیت متصدیان مربوط به حفظ و نگهداری راه‌ها، به صراحت در مواد قانونی نیز آمده است. بر این اساس تبصره ۳ ماده ۱۴ قانون رسیدگی به تخلفات رانندگی، در صورتی که بر اساس نظر کارشناسان تصادفات، نقص راه یا وسیله نقلیه، علت تصادفات باشد حسب مورد متصدیان ذی‌ربط، مسؤول جبران خسارات وارده بوده و با آنان، برابر قانون رفتار خواهد شد (رحیمی، ۱۳۹۳، ص ۱۲۴).

لذا اگر تخلفات رانندگی، در پدید آمدن خسارت مؤثر باشند، به همان میزان مسئولیت مدنی بر عهده راننده قرار می‌گیرد و باقی‌مانده جبران خسارت بر عهده شرکت راهسازی به عنوان نماینده دولت که در این باب تقصیر داشته است، قرار می‌گیرد، اما اگر تخلفات ناشی از رانندگی، نقشی در تحقق خسارت نداشته باشد، تمامی جبران خسارت بر عهده دولت قرار می‌گیرد و در صورتی که تنها تخلفات رانندگی عامل مؤثر در پدید آمدن خسارت باشد، مسئولیت راننده ثابت می‌گردد و مسئولیتی برای دولت لحاظ نمی‌گردد.

نتیجه‌گیری

قاعده «اتلاف» نقشی بسزا در مسئولیت مدنی دولت ایفا می‌نماید که برخی اوقات موجب ایجاد مسئولیت مدنی برای دولت می‌گردد و در برخی دیگر به سلب مسئولیت مدنی دولت و ایجاد مسئولیت مدنی شخص متلف می‌پردازد. از جمله نتایجی که در این پژوهش به دست آمد، می‌توان به این موارد اشاره نمود:

۱. مأمور دولت که اموالی را اتلاف نموده است، در صورتی که چنین اقدامی قابل اجتناب و همرا با سوء نیت بوده است، شخص متلف ضامن جبران خسارات است و دولت هیچ مسئولیتی ندارد.
۲. اگر مأموران شهرداری، با مجوز و رعایت نکات ایمنی، موجب ضرر گردند، ضامن نخواهند بود و در غیر این صورت، ضامن خسارات وارده می‌گردند. اگر چه در صورت اثبات عدم تقصیر، شهرداری، ضامن نیست، اما از آن‌جا که هیچ‌گونه ضرری، نبایستی بدون جبران، باقی بماند، دولت، خسارت مذکور را از طریق بیت‌المال، بایستی جبران نماید.
۳. در رابطه با اتلاف ناشی از قوانین نادرست، اگر مجریان آن از مضرات آن آگاه باشند، بایستی بخشی از خسارت را شخصاً جبران نمایند و بخش دیگر آن توسط نهاد دولت، به عنوان یکی از عوامل ایجاد خسارت، بایستی تأمین گردد و چنانچه مجریان چنین طرحی از مضرات آن بی‌اطلاع باشند، نهاد دولت، ضامن جبران تمام خسارت‌ها می‌گردد (حسینی تهرانی، ۱۴۲۵ ق، صص ۶۶-۶۷).
۴. در حوادث رانندگی که خسارات مالی به بار می‌آورد، اگر تخلفات رانندگی، در پدید آمدن خسارت مؤثر باشند، به همان میزان مسئولیت مدنی بر عهده راننده قرار می‌گیرد و باقی‌مانده جبران خسارت بر عهده شرکت راهسازی به عنوان نماینده دولت که در این باب تقصیر داشته است، قرار می‌گیرد، اما اگر تخلفات ناشی از رانندگی، نقشی در تحقق خسارت نداشته باشد، تمامی جبران خسارت بر عهده دولت قرار می‌گیرد و در صورتی که تنها تخلفات رانندگی عامل مؤثر در پدید آمدن خسارت باشد، مسئولیت راننده ثابت می‌گردد و مسئولیتی برای دولت لحاظ نمی‌گردد.

منابع و مأخذ

۱. ابن براج طرابلسی، عبدالعزيز (۱۴۰۶ ق.). *المهذب*. قم: انتشارات جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
۲. ابن رجب حنبلی، عبدالرحمن (۱۴۰۰ ق.). *القواعد فی الفقه الاسلامی*، بیروت: انتشارات دارالکتب العلمیه.
۳. ابن فارس، ابوالحسین احمد (۱۴۰۴ ق.). *معجم مقاییس اللغه*. قم: انتشارات جامعه مدرسین حوزه علمیه.
۴. احمد البکری، عبدالرحمن (۲۰۰۵ م.). *من حیات الخلیفه عمر بن خطاب*. بیروت: انتشارات ارشاد.
۵. انتظاری، علیرضا؛ محقق داماد، سید مصطفی (۱۳۹۱). «نقش قواعد اتلاف و تسبیب در مسئولیت مدنی زیست محیطی»، ش ۸۹، صص ۴۱ - ۶۲. مشهد: مجله فقه و اصول.
۶. انصاری، مرتضی (۱۴۱۵ ق.). *المکاسب المحرمه و البیع و الخیارات*. قم: کنگره جهانی هزاره شیخ مفید.
۷. بجنوردی، حسن (۱۴۱۹ ق.). *القواعد الفقهیه*. قم: انتشارات الهادی.
۸. بجنوردی، محمد (۱۴۰۱ ق.). *قواعد فقهیه*. تهران: انتشارات مؤسسه عروج.
۹. بحرانی، یوسف (۱۴۰۵ ق.). *الحدائق الناضره فی احکام العترة الطاهره*. قم: دفتر انتشارات اسلامی حوزه علمیه قم.
۱۰. جنتی، احمد (۱۴۰۵ ق.). *حکومت اسلامی و قانونگذاری*. تهران: سازمان تبلیغات اسلامی.
۱۱. حسینی تهرانی، سید محمدحسین (۱۴۲۵ ق.)، *رساله نکاحیه*. مشهد: انتشارات علامه طباطبایی.
۱۲. _____، (۱۴۲۶ ق.)، ولایت فقیه در حکومت اسلام. مشهد: انتشارات علامه طباطبایی.
۱۳. حکیم طباطبایی، محسن (۱۴۱۶ ق.). *مستمسک العروه*. قم: انتشارات دارالتفسیر.
۱۴. دالوند، نعمت الله؛ علیمرادی، امان الله؛ حیدری، محمدعلی (۱۳۹۶)؛ «مسئولیت مدنی دولت در منابع آب بر مبنای قاعده اتلاف، لاضرر و احترام»، ش ۱۶، صص ۱۷۷ - ۲۰۴. مشهد: آموزه های فقه مدنی.

۱۵. رحمانی، محمد (۱۴۲۷ق). «قاعدة الإلتلاف عند الإمام الخميني»، ش ۴۲، صص ۱۳۱ - ۱۶۴. قم: مجله فقه اهل بيت.
۱۶. _____ (۱۳۷۶). «قواعد فقهی (۵) قاعدة ائتلاف»، شماره ۱۱ و ۱۲، صص ۲۴۰ - ۲۸۱. قم: مجله فقه اهل بيت.
۱۷. رحيمي، حبيب‌الله؛ حاجيان، محمدقاسم (۱۳۹۳). «تحليل اقتصادي ارکان مسئوليت مدني ناشي از حوادث رانندگی»، صص ۹۹-۱۲۹. تهران: فصلنامه پژوهش حقوق اساسی.
۱۸. رستم باز لبنانی، سليم (۱۳۰۴ق). شرح المجله. بيروت: انتشارات دار احیاء التراث العربی.
۱۹. زبیدی واسطی، محب‌الدین (۱۴۱۴ق). تاج العروس من جواهر القاموس، لبنان، دارالفکر.
۲۰. زحیلی، وهبه (۱۳۸۸). نظریه ضرورت در فقه اسلامی. ترجمه از حسین صابری. خراسان رضوی: انتشارات دفتر تبلیغات خراسان رضوی.
۲۱. سعادت، صالح (۱۳۸۸). «بررسی قاعده ائتلاف با رویکردی به دیدگاه امام خمینی»، ش ۱، صص ۳۴۴-۳۷۹. قم: کاوشی نو در فقه اسلامی.
۲۲. شعاریان، ابراهیم؛ جباری، منصور (۱۳۸۸). مسئولیت مدنی پلیس. تبریز: انتشارات فروزش.
۲۳. شهید اول، محمد (۱۴۱۱ق). اللعه الدمشقیه فی فقه الامامیه. قم: انتشارات دارالفکر.
۲۴. شهید ثانی، زین‌الدین (۱۴۱۰ق). الروضه البهیة فی شرح اللعه الدمشقیه، قم: کتاب‌فروشی دآوری.
۲۵. _____، (۱۴۱۳ق). مسالک الافهام فی شرح شرایع الاسلام. قم: مؤسسه المعارف الاسلامیه.
۲۶. صفایی، حسین (۱۳۸۹). حقوق مدنی. تهران: انتشارات میزان.
۲۷. طوسی، محمد بن حسن (۱۳۸۷ق). المبسوط فی فقه الامامیه. تهران: المکتبه المرتضویه.
۲۸. علامه حلی، حسن (۱۴۲۰ق). تحریر الاحکام الشرعیه علی مذهب الامامیه. قم: مؤسسه امام صادق.
۲۹. کاشف الغطا، محمدحسین (۱۳۵۹). تحریرالمجله. نجف: انتشارات المکتبه المرتضویه.
۳۰. کلینی، محمد بن یعقوب (۱۴۰۷ق). الکافی. تهران: انتشارات دارالکتب الاسلامیه.

۳۱. قمی، ابوالقاسم (۱۴۱۳ ق). *جامع الشتات فی اجوبه السوالات*. تهران: انتشارات مؤسسه کیهان.
۳۲. مالک بن انس (۱۴۰۶ ق). *الموطأ*. لبنان: دار احیاء التراث العربی.
۳۳. مجلسی، محمدباقر (۱۴۱۰ ق). *بحارالانوارالجامعه لدرر اخبار الانمه الاطهار*. بیروت: انتشارات مؤسسه الطبع و النشر.
۳۴. محقق حلّی، جعفر بن حسن (۱۴۰۸ ق). *شرایع الاسلام فی مسائل الحلال و الحرام*. قم: انتشارات اسماعیلیان.
۳۵. محقق داماد، محمد (۱۴۱۸ ق). *کتاب الخمس*. قم: دار الاسراء للنشر.
۳۶. محقق داماد، مصطفی (۱۴۰۶ ق). *قواعد فقه*. تهران: مرکز نشر علوم اسلامی.
۳۷. _____ (۱۳۸۳ ق). *مباحثی از اصول فقه*. تهران: انتشارات علوم اسلامی.
۳۸. محمد حمدان، غسان عبدالحفیظ (۱۴۲۴ ق). *مسئولیه رئیس الدوله الاسلامیه عن تصرفاته*. فلسطین: الدراسات العلیا فی جامعه النجاح الوطنیه.
۳۹. مصطفوی، حسن (۱۴۰۲ ق). *التحقیق فی کلمات القرآن الکریم*. تهران: مرکز الکتاب للترجمه و النشر.
۴۰. مکارم شیرازی، ناصر (۱۴۲۵ ق). *أنوار الفقاهه-کتاب البیع*. قم: انتشارات مدرسه امام علی بن ابی طالب.
۴۱. _____ (۱۴۱۱ ق). *قواعد فقهیه*. قم: انتشارات مدرسه امام امیرالمؤمنین.
۴۲. مودودی، ابوالاعلی (۱۴۰۱ ق). *تدوین الدستور الاسلامی*. بیروت: مؤسسه الرساله.
۴۳. نجفی، محمدحسن (۱۴۰۴ ق). *جواهر الکلام فی شرح شرایع الاسلام*. لبنان: دار احیاء التراث العربی.
۴۴. نووی، یحیی بن شرف (۱۴۰۰ ق). *المنهاج شرح صحیح مسلم بن الحجاج*. بیروت: دار احیاء التراث العربی.
۴۵. هاشمی شاهرودی، محمود (۱۴۲۳ ق). *فرهنگ فقه مطابق مذهب اهل بیت*. قم: انتشارات مؤسسه دائره المعارف فقه اسلامی.